بسم الله الرحمن الرحیم

4 شنبه 22/4/1400-3ذیحجه الحرام 1442-14ژوییه 2021-07-14- دروس 423و424فقه الاداره – فقه النظارة – نظارت بر برنامه – احکام نظارت – ادامه ضمانت خسارات ناشی ازافساد بعد از اصلاح –برهان سبر و تقسیم

***گفته شد***: با یک دقت عرفی میتوان هر دو قاعده معاونت و اعانه را ماهیتا یک قاعده دانست زیرا عرفا اساس در هر تعاون بر اثم با تحلیل مدیریتی یک نفر رهبری مشارکت یا شرکت را بر عهده دارد هیچ جمعی بدون امام یا رییس نمیشود که اقوی از اطراف است حتی دونفر که به سفر میروند یکی امام دیگری میشود (طبق نبوی مشهور )[[1]](#footnote-1) ورهبری [[2]](#footnote-2)میکند . طبیعت کار جمعی جز این نیست . لذا یک قاعده است که با دو عنوان اعانه یا تعاون خوانده میشود که تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون نیست .

***ادامه***: کدامیک از سه احتمال اقوی و اصوب است؟

احتمال اول: که جبران خسارت علی السویه است به نظر عادلانه نیست زیرا در اعانه یا معونت بر اثم و عدوان ، یک نفر عامل اصلی ظلم است که امرش نافذ یا انفذ است و او دیگران را مدیریت ورهبری میکند و ضامن اصلی باید باشد البته در گناه هر سه شریکند و عقاب دنیوی و اخروی خود را دارند و لی خسارت بعه عهده نفر اصلی است وقاعده وحیانی (والذی تولی کبره له عذاب الیم ) برآن تطبیق میکند که مستند به آیه ذیل است :

إِنَّ الَّذينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ[[3]](#footnote-3) عُصْبَةٌ [[4]](#footnote-4)مِنْكُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ[[5]](#footnote-5) وَ الَّذي تَوَلَّى [[6]](#footnote-6)كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظيمٌ مسلّماً كسانى كه آن تهمت عظيم را عنوان كردند گروهى (متشكّل و توطئه‏گر) از شما بودند؛ امّا گمان نكنيد اين ماجرا براى شما بد است، بلكه خير شما در آن است؛ آنها هر كدام سهم خود را از اين گناهى كه مرتكب شدند دارند؛ و از آنان كسى كه بخش مهمّ آن را بر عهده داشت عذاب عظيمى براى اوست‏.

ودیگران سزاوار سرزنش و توبیخند [[7]](#footnote-7)یعنی سطح نازل تری از عقوبت .

و اما احتمال دوم : که هرکس به اندازه دخالتش جبران خسارت کند وضامن حساب شود احتمال مردودی است زیرا طبق قاعده (والذی تولی کبره) که عذاب الیم وعید اوست لابد خسارت هم متوجه اوست و دیگران سزاوار سرزنش هستند

اما احتمال سوم : علی القاعده المذکوره احتمال صحیحی است که عامل اصلی اثم باید شناسایی شود و خسارت دهد البته طبق همین قاعده " لکل امرئ منهم ماکتسب من الاثم" یعنی هر یک در گناه شریکند و مجازات خاص و عادلانه خود را دارند ولی در جبران خسارت ضامن نیستند و متلف شمرده نمیشوند متلف اصلی آن است که تولی کرده یعنی رهبری نموده است . لذا ضامن است و پیروان شریک هستند در گناه و جرم و باید مجازات شوند تا دیگر مرتکب اشاعه فحشاء نشوند.

***نکته*** : پردازش گر برنامه یا برنامه ریز که مورد نظارت اصلی بوده است یا به عبارت بهتر برنامه اش مورد نظارت اصلی بوده است وبرنامه اش نیاز به اصلاح و ترمیم داشته است میتواند عامل اصلی حساب شود چراکه در معرض اتهام بیش تری است به علت خاطر طبیعی به برنامه های که ریخته و مایل به اصلاح آن نیست و حسبه را صالح در نظر دادن و کاربلد یا کارشناس در این زمینه نمی دانسته و لذا علیرغم توافق اولیه تن به اصلاح نهایی نداده است و مجری برنامه هم به تصور اصلاح برنامه را اجرا کرده و تقصیر ی ظاهرا متوجه او نیست مگر همین که راضی وشریک حساب شود خسارتی هم علی القاعده بر دوشش نیست . بر این اساس باید برنامه ریز را مصداق ( الذی تولی کبره ) دانست ( والله العالم)

اقتضاء قاعده ":كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهينَةٌ (آرى) هر كس در گرو اعمال خويش است‏[[8]](#footnote-8)

این قاعده هم هر یک از سه شریک در اتلاف بیت المال را در گرو انجام درست تکلیف وظائف خود میداند تا ازاد باشند و در صورت ترک فعل و وظیفه اسیر خواهند بود و این سه نفر که ترک اصلاح برنامه را کرده اند آنهم ترکی خسارت بار لذا باید مجازات شوند منتهی به ضمیمه قاعده دیگری که گفته شد نفر اصلی ضامن کل خسارت و مابقی توبیخ و یا مجازات میشوند .

1. **مدیریت سفر و انتخاب سرپرست**

   رسول خدا(ص) در اهمیت این موضوع می‌فرماید: هرگاه سه نفر با هم به مسافرت می‌روند، یکی را امیر و سرپرست خود کنند.

   عن أبي سعيد وأبي هريرة -رضي الله عنهما- مرفوعاً: «إذا خرج ثلاثة في سفر فَلْيُؤَمِّرُوا أحدهم».   
   [**حسن .**] - [حديث أبي سعيد رضي الله عنه رواه أبو داود. حديث أبي هريرة رضي الله عنه رواه أبو داود أيضًا.]

   از ابوسعيد و ابوهريره رضی الله عنهما روايت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «إِذَا خَرَجَ ثَلاَثَةٌ في سَفَرٍ فَليُؤَمِّرُوا أحَدَهُمْ»: «هرگاه سه نفر رهسپار سفر می شوند، بايد يکی از خودشان را امير قرار دهند».

   **[حسن است]** - [به روایت ابوداوود]

   **شرح**

   رسول الله صلی الله علیه وسلم به مسافران دستور می دهد یکی از خود را به عنوان امیر انتخاب کنند که برترین آنها باشد و بهترین رای و نظر را داشته باشد تا امور آنها را تدبیر کند؛ و اگر یک نفر را امیر خود قرار ندهند، با هرج و مرج در کارها و امورشان مواجه می شوند.

   الحمد لله وبعد ؛   
   سألني أحد الأصدقاء عن حديث : إذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا أحدهم .   
   وهذا تخريج ليس بالطويل الممل ، ولا بالقصير المخل .   
     
   - تـــخـــريــج الحـــديـــث :   
   عَنْ ‏أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ‏: ‏أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ‏صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ‏قَالَ ‏: ‏إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ . رواه أبو داود (2708) .   
   ‏عَنْ ‏أَبِي هُرَيْرَةَ ‏: ‏أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ‏: ‏إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ . ‏قَالَ ‏نَافِعٌ ‏: ‏فَقُلْنَا لِأَبِي سَلَمَةَ : فَأَنْتَ أَمِيرُنَا ‏. رواه أبو داود (2709) .   
   وإسناد الحديث من طريق محمد بن عجلان فرواه مرة عن نافع عن أبي سلمة عن أبي سعيد الخدري ، ومرة عن نافع عن أبي سلمة عن أبي هريرة .   
   ومحمد بن عجلان على ثقته وجلالته إلا أنه اضطرب في حديثه عن نافع . ذا كانَ ثلاثةٌ في سفَرٍ فليؤمِّروا أحدَهُم إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ **فَلْيُؤَمِّرُوا** أَحَدَهُمْ '' ، قَالَ نَافِعٌ : فَقُلْنَا لِأَبِي سَلَمَةَ : فَأَنْتَ أَمِيرُنَا .

   الراوي : أبو هريرة | المحدث : الألباني | المصدر : صحيح أبي داود

   الصفحة أو الرقم: 2609 | خلاصة حكم المحدث : حسن صحيح

   التخريج : أخرجه أبو داود (2609)، والبيهقي (10649)

   للسَّفَرِ آدابٌ وأحكامٌ يَنبغي أن يَتَّبِعَها المسلِمُ إنْ نَوى السَّفَرَ، وهذا الحَديثُ فيه بيانُ بعضِ آدابِ السَّفرِ، وفيه يقولُ النَّبيُّ صلَّى اللهُ عليه وسلَّم: "إذا كان ثلاثةٌ في سَفَرٍ"، أي: ثلاثةٌ فأَكْثَرُ، "فليُؤمِّروا أَحَدَهم"، أي: لِيَجْعَلوا أَحَدَهم أميرًا عليهم يكونُ له اتِّخاذُ قرارِهم بَعْدَ المشورةِ معهم؛ كاخْتيارِ وَقْتِ الذَّهابِ والبَياتِ ونَحوِها من أحوالِ السَّفَرِ.  
   وفي الحَديثِ: الحثُّ على تَقليلِ الخِلافِ وتوحيدِ الكلمةِ ما أَمْكَن.

   *[http://www.saaid.net › Zugail › 9.htm](https://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=&cad=rja&uact=8&ved=2ahUKEwiG2aX-1t7xAhWS3YUKHdLRCQcQFnoECAMQAA&url=http%3A%2F%2Fwww.saaid.net%2FDoat%2FZugail%2F9.htm&usg=AOvVaw3A8upUPJ0mxzYrDFRFV5ur)* [↑](#footnote-ref-1)
2. 8 سن، [المحاسن‏] عَنِ النَّوْفَلِيِّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الرَّفِيقَ ثُمَّ الطَّرِيق‏

   1 سن، [المحاسن‏] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَصْحَبَ مَنْ يَتَفَضَّلُ عَلَيْهِ- وَ قَالَ اصْحَبْ مِثْلَكَ «4»

   **يادداشتهاى استاد مطهرى ؛ ج‏4 ؛ ص606**

   12. شرايط رهبرى چيست؟ پيشگامى، قدرت خلاق در سازمان دادن، قدرت جلب علاقه و مهر و ارادت (ر. ك: شماره 17) 13. رهبرى رسول خدا ابوسفيان را به اعجاب مى‏آورد. داستان سه نفر متخلف در تبوك، داستان ابوذر 14. اهتمام اسلام به مديريت از آنجا فهميده مى‏شود كه پيغمبر فرمود: اگر سه‏ نفر در سفر بوديد، فليؤمّر احدكم‏. ديگر اينكه در يوم‏الانذار سخن از رهبرى است. ديگر اينكه [خداوند] فرمود: اگر تكليف رهبرى را تعيين نكنى، رسالتت را ابلاغ نكرده‏اى. [↑](#footnote-ref-2)
3. واژه" افك" (بر وزن فكر) بنا به گفته" راغب" به هر چيزى گفته مى‏شود كه از حالت اصلى و طبيعيش دگرگون شود، مثلا بادهاى مخالف را كه از مسير اصلى انحراف يافته" مؤتفكه" مى‏نامند، سپس به هر سخنى كه انحراف از حق پيدا كند و متمايل به خلاف واقع گردد، و از جمله دروغ و تهمت" افك" گفته مى‏شود.

   مرحوم" طبرسى" در" مجمع البيان" معتقد است كه" افك" به هر دروغ ساده‏اى نمى‏گويند، بلكه دروغ بزرگى است كه مساله‏اى را از صورت اصليش دگرگون مى‏سازد، و بنا بر اين كلمه" افك" خود بيانگر اهميت اين حادثه و دروغ و تهمتى است كه در اين زمينه مطرح بود. [↑](#footnote-ref-3)
4. اواژه" عصبه" (بر وزن غصه) در اصل از ماده" عصب" به معنى رشته‏هاى مخصوصى است كه عضلات انسان را به هم پيوند داده و مجموعه آن سلسله اعصاب نام دارد، سپس به جمعيتى كه با هم متحدند و پيوند و ارتباط و همكارى و همفكرى دارند" عصبه" گفته شده است، به كار رفتن اين واژه نشان مى‏دهد كه توطئه‏گران در داستان" افك" ارتباط نزديك و محكمى با هم داشته و شبكه منسجم و نيرومندى‏را براى توطئه تشكيل مى‏دادند.بعضى گفته‏اند كه اين تعبير معمولا در مورد ده تا چهل نفر به كار مى‏رودالنور : 11

   مفسرين‏ كلمه" كبره" را به معناى معظم تهمت معنا كرده‏اند، و ضمير آن را به تهمت بر گردانده و گفته‏اند: معنايش اين است: كسى كه معظم اين افك و مسئوليت بيشتر آن را گردن گرفته باشد و از ميان تهمت زنندگان از همه بيشتر آن را در ميان مردم اشاعه داده باشد عذابى عظيم خواهد داشت. [↑](#footnote-ref-4)
5. اين هايى كه دست به چنين گناهى زدند، هر كدام سهم خود را از مسئوليت و مجازات آن خواهند داشت" (لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ‏).اشاره به اينكه مسئوليت عظيم سردمداران و بنيانگذاران يك گناه هرگز مانع از مسئوليت ديگران نخواهد بود، بلكه هر كس به هر اندازه و به هر مقدار در يك توطئه سهيم و شريك باشد بار گناه آن را بر دوش مى‏كشد (نمونه)لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ" است، چون اثم عبارت است از آثار سويى كه بعد از گناه براى آدمى باقى مى‏ماند، پس ظاهر جمله اين است كه آنهايى كه اين تهمت را زده بودند به آثار سوء عملشان شناخته مى‏شوند، و از ديگران متمايز مى‏گردند و در نتيجه به جاى اينكه رسول خدا (ص) را رسوا كنند خود مفتضح مى‏شوند.(المیزان) [↑](#footnote-ref-5)
6. مفسران گفته‏اند اين شخص" عبد اللَّه بن ابى سلول" بود كه سر سلسله" اصحاب افك" محسوب مى‏شد، بعضى ديگر نيز" مسطح بن اثاثه" و" حسان بن ثابت" را به عنوان مصداق اين سخن نام برده‏اند.به هر حال كسى كه بيش از همه در اين ماجرا فعاليت مى‏كرد و نخستين شعله‏هاى آتش افك را برافروخت و رهبر اين گروه محسوب مى‏شد به تناسب بزرگى گناهش مجازات بزرگترى دارد (بعيد نيست تعبير به" تولى" اشاره به مساله رهبرى او باشد).(نمونه) مفسرين‏ كلمه" كبره" را به معناى معظم تهمت معنا كرده‏اند، و ضمير آن را به تهمت بر گردانده و گفته‏اند: معنايش اين است: كسى كه معظم اين افك و مسئوليت بيشتر آن را گردن گرفته باشد و از ميان تهمت زنندگان از همه بيشتر آن را در ميان مردم اشاعه داده باشد عذابى عظيم خواهد داشت. (المیزان) [↑](#footnote-ref-6)
7. [توبيخ كسانى كه وقتى اتهام دروغ (افك) را شنيدند آن را رد و تكذيب نكردند و بدون تحقيق و علم آن را شايع ساختند]" لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ" اين آيه توبيخ كسانى است كه وقتى داستان افك را شنيدند آن را رد ننمودند، و متهمين را اجل از چنين اتهامى ندانسته و نگفتند كه اين صرفا افترايى است آشكار.جمله‏" ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ" از باب به كار بردن اسم ظاهر در جاى ضمير است، و اصل آن" و لو لا ظننتم بانفسكم" بوده و اگر اينطور نفرمود و آن طور فرمود براى اين بود كه بر علت حكم دلالت كند و بفهماند كه صفت ايمان طبعا مؤمن را از فحشاء و منكرات عملى و زبانى رادع و مانع است پس كسى كه متصف به ايمان است بايد به افراد ديگرى كه چون او متصف به ايمان هستند ظن خير داشته باشد، و درباره آنان بدون علم سخنى نگويد، [↑](#footnote-ref-7)
8. المدثر : 38. **تفسير نمونه    ج‏25    25**" رهينه" از ماده" رهن" به معنى" گروگان" است، و آن وثيقه‏اى است كه معمولا در مقابل" وام" مى‏دهند، گويى تمام وجود انسان در گرو انجام وظائف و تكاليف او است، هنگامى كه آن را انجام مى‏دهد آزاد مى‏گردد و گرنه در قيد اسارت باقى خواهد ماند.

   از بعضى از كلمات اهل لغت چنين بر مى‏آيد كه يكى از معانى" رهن" ملازمت و همراهى است‏ طبق اين معنى مفهوم آيه چنين مى‏شود كه همه همراه اعمال خويشند، خواه نيكوكاران، و خواه بدكاران.ولى به قرينه آيات بعد، تفسير اول مناسبتر است‏

   **ترجمه تفسير الميزان    ج‏20    150**" حرف" باء" در" بما" به معناى باى فارسى و يا به معناى" بسبب" است، و يا به معناى" در مقابل" است، و كلمه" رهينة" به معناى رهن و گروگان است، هم چنان كه زمخشرى در كشاف گفته: كلمه" رهينة" در آيه" كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ" مؤنث رهين نيست، كه كسى خيال كند چون كلمه" نفس" مؤنث است، رهينه نيز مؤنث آمده، چون اگراين منظور هم در كار باشد باز مى‏توانست مذكر بياورد، و بفرمايد" بما كسبت رهين" براى اينكه صيغه فعيل در صورتى كه به معناى مفعول باشد مذكر و مؤنث در آن يكسان است، هم در مذكر مى‏آيد و هم در مؤنث، بلكه اين كلمه اسمى است به معناى رهن، مثل اينكه كلمه" شتيمة" اسم شتم است، گويا فرموده:" كل نفس بما كسبت رهن".و معناى جمله بنا به گفته وى اين است كه:" هر نفسى در گرو است، با آنچه كه كرده، و يا به سبب آنچه كرده، و يا در مقابل آنچه كرده است".و گويا عنايت در" رهينه شمردن هر نفس" اين بوده كه خداى تعالى اين حق را به گردن خلق دارد كه با ايمان و عمل صالح او را بندگى كنند، پس هر نفسى از خلق نزد خدا محفوظ و محبوس است، تا اين حق و اين دين را بپردازد، حال اگر ايمان آورد و عمل صالح كرد از گرو در آمده آزاد مى‏شود، و اگر كفر ورزيد و مرتكب جرم شد و با اين حال مرد، هم چنان رهين و براى ابد محبوس است، و اين يك نوع رهين بودن است، غير آن نوع ديگر كه آيه‏" كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ" متعرض آن است و ما فرق ميان دو نوع رهين بودن را در سوره طور بيان كرديم.

   گفتيم آيه قبلى انذار را تعميم مى‏داد، اين آيه علت آن تعميم را بيان مى‏كند، چون وقتى نفس انسانى رهين كرده‏هاى خود باشد، قهرا هر نفسى بايد از آتش قيامت كه او را در صورت مجرم بودن و پيروى حق نكردن در آن حبس مى‏كنند دلواپس باشد كه، همين دلواپسى تقوى است.

   **مجمع البيان في تفسير القرآن    ج‏10    591**أي مرهونة بعملها محبوسة به مطالبة بما كسبته من طاعة أو من معصية فالرهن أخذ الشي‏ء بأمر على أن لا يرد إلا بالخروج منه قال زهير:

   |  |  |  |
   | --- | --- | --- |
   | و فارقتك برهن لا فكاك له‏ |  | يوم الوداع فأمسى الرهن قد غلقا |

   فكذلك هؤلاء الضلال قد أخذوا برهن لا فكاك له و الكسب هو كل ما يجتلب به نفع أو يدفع به ضرر و يدخل فيه الفعل و أن لا يفعل‏ [↑](#footnote-ref-8)